

"حزب توده ایران" و "توفان"

به مناسبت هفتاد سالگی "حزب توده ایران"

"حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست"

توفان حوادث است، که گواه ناخدائی حزب بیدار ماست"

احمد قاسمی

مقاله ای که در زیر با پیشگفتار ما، به نظر شما می رسد، نظر "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" در اسفندماه ۱۳۴۶ در مورد ماهیت "حزب توده ایران" است، که در شماره ۷ "توفان" ارگان "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" به چاپ رسیده است. مطالعه این سند مهم را ما به همه کمونیستهای ایران و پژوهشگران حقیقت جو توصیه می کنیم.

امسال ۷۰ سال از تاریخ "حزب توده ایران" می گذرد. امروز کسانی که در راس این حزب قرار گرفته اند، نمایندگان واقعی طبقه کارگر و هواداران مارکسیسم لنینیسم نیستند. کشتی شکستگانی هستند که در توفان بزرگ نبرد ایدئولوژیک معاصر، بر امواج رویزیونیستی نشستند و با این قطبنمای خیانت طبقاتی، کشتی مبارزه طبقاتی را به گل نشاندهند. هفتاد سال بعد از تاسیس این حزب، ما شاهدیم که این عده چه بی آبرویی برای مارکسیسم لنینیسم بیار آورده و چه سردرگمی در جنبش کمونیستی بجای گذارده و امروز نیز به سخنگوی خجالتی امپریالیستها بدل شده و مانند حزب برادرشان در عراق، تجاوز به عراق و نابودی زیربنای اقتصادی، ترور اساتید و دانشمندان و یک میلیون عراقی را مثبت ارزیابی می کنند و بر جنایات امپریالیستها در عراق پرده می کشند. نگاهی به برنامه پیشنهادی این حزب برای تصویب در کنگره ششم نشان می دهد که آنها تا به چه حد از مارکسیسم و لنینیسم بدور افتاده و بیک حزب تمام عیار سازش طبقاتی بدل شده اند. برنامه "حزب توده ایران" با آن سابقه رویزیونیستی و همدستی با ارتجاع مذهبی در سرکوب خونین انقلاب، یک برنامه سازش با هیات حاکمه، نفی مبارزه طبقاتی، قبول نقش اپوزیسیون ابدی در جامعه، برای فریب نیروهای کمونیستی و طبقه کارگر، انصراف از دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم و مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم است.

اکنون هفتاد سال از زندگی "حزب توده ایران" می گذرد. نمی توان دانستنیها و اسناد و حقایق را که امروزه بدست آمده اند، برای داوری در مورد گذشته به علت دردناکی آن نادیده گرفت. این دیگر شیوه ارزیابی کمونیستی نیست. فروپاشی ابرقدرت امپریالیستی شوروی را دیگر نمی شود کتمان کرد و بر نقش تعیین کننده رویزیونیسم و حملات زهر آگین آنها به رفیق استالین و دستاوردهای سوسیالیسم و نفی لنینیسم در شوروی و سرکوب کمونیستها به بهانه مبارزه علیه کیش شخصیت استالین با دیده اغماض نگریست. دیگر نمی توان بر بروز رویزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و سایر احزاب کمونیستی و نتایج فاجعه بار آن سرپوش گذارد و آنرا نتیجه دستهای غیبی جادوگران توصیف کرد و به ریش مبارزه طبقاتی خندید و اشتباهات گذشته را تکرار نمود. این اقدامات جهانی که چون موجی سراسر جنبش کمونیستی را در بر گرفت، از آسمان نیفتاد، دارای مجریانی در سطح جهانی و در داخل "حزب توده ایران" بوده است. **دو نظر در مورد خط مشی جنبش جهانی کمونیستی در سراسر جهان پدید آمد که با یکدیگر در تناقض کامل و آشکار بودند.** باید روشن شود که در این عرصه بزرگ نبرد طبقاتی ایدئولوژیک، یاران دستگاه وقت رهبری "حزب توده ایران" در کدام جبهه ایستاده بودند و از کدام منافع طبقاتی دفاع می کردند. برای برخورد به تاریخ گذشته "حزب توده ایران" باید به تحولات ایدئولوژیک و سیاسی در داخل این حزب نظر داشت و در مورد آن نظر داد. تنها اشارات تاریخی مبنی بر اینکه اشعاعی در داخل "حزب توده ایران" بر اساس حمایت از "نظر چینی ها" صورت پذیرفت، و یا اشعاع را ناشی از خلق و خوی افراد و اختلافات شخصی قلمداد کردن، ماهیت اشعاع را تحریف کردن و جای اشعاعگر واقعی را تعویض کردن، فرار از بحث و جعل و تحریف تاریخ گذشته "حزب توده ایران" است و بانیان این چنین توصیفهایی واهمه دارند از اینکه به کنه رویدادها و ریشه های ایدئولوژیک و تئوریک اختلافات، نظر افکنند. در اینجا سخن بر سر تغییر ماهیت یک پدیده است و نه بر سر تغییرات ظاهری، کمی و گذرا. آیا اگر کمونیستها شاهد انحراف حزبشان باشند و ببینند که این حزب به مارکسیسم لنینیسم و انقلاب پشت کرده و رویزیونیسم را سرمنشاء الهام و اعمال خود قرار می دهد، آیا باز هم باید سکوت کنند و خط مشی سازشکارانه و ضد مارکسیستی لنینیستی را به بهانه حفظ "وحدت حزب" بپذیرند و به آن تمکین کنند؟ مگر نه آنست که **وحدت ایدئولوژیک بر اساس مارکسیسم لنینیسم، شرط اصولی وحدت حزبی است؟**

پس آن کسانی که "حزب توده ایران" خیانت کردند، و در نبرد بزرگ ایدئولوژیک جهانی، که دنیا را تکان داد، در جانب و کنار نیکیتا خروشچف دلقک و خط مشی رویزیونیستی وی قرار گرفتند و دروغهای ساخته و پرداخته وی را در مورد رفیق استالین پذیرفتند، نمی توانند خود را نمایندگان راستین طبقه کارگر بدانند. رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن، عباس سغائی حاضر نشدند علی رغم خطرات ناشی از این موضعگیری اصولی، به ننگ خیانت طبقاتی تن در دهند و در مقابل خروشچف و رویزیونیسم وی، که فاجعه بیار آورد، ایستادند. آنها می دیدند که چگونه دستگاه رهبری حزب از آرمانهای طبقه کارگر و حزبش اشعاع می کند. آنها بودند که آرمانهای "حزب توده ایران" را صمیمانه نمایندگی می کردند. رفیق پر سابقه و فرزند انقلاب مشروطیت، یار حیدر عموغلی، علی امیرخیزی، عضو "حزب کمونیست ایران" که بعدها در طی نامه ای به ما پیوست، نوشت شما که اعضاء واقعی کمیته مرکزی "حزب توده ایران" بوده و "حزب توده ایران" را نمایندگی می کنید، درخواست عضویت مرا به عنوان سرباز ساده این حزب بپذیرید.

این است آن ملاکهای واقعی یک ارزیابی علمی از گذشته حزب و نه این یا آن موضعگیری "حزب توده ایران".

رسانه های گروهی امپریالیستی می کوشند در برخورد به گذشته این حزب به سیاست بعد از انقلاب آنها که به همدستی با خمینی بدل شد اشاره کنند و به این یا آن نکته ایراد بگیرند. برخی منشعبین بعدی نیز همین روش را در برخورد به گذشته حزب توده ایران اتخاذ کرده اند. حداکثر انتقاد آنها به "حزب توده ایران" این است که آنها نسبت به **مبارزه دموکراتیک** که گویا نماینده آن ایرج اسکندری یکی از

بزرگ رویزیونیستهای در درون حزب توده بوده است، کم توجهی کرده اند. آنان نیز از برخورد به دوران نبرد عظیم ایدئولوژیک جهانی فرار می کنند، آنرا مسکوت می گذارند و همین امر موجب می شود که بیشتر به گنداب سرمایه داری در غلنتند. آنها با شرمساری و لکنت زبان می گویند که همآوائی ما با امپریالیسم در مورد برخورد زشت به استالین درست نیست، زیرا هر چه باشد رفیق استالین در جبهه ما قرار داشته و اگر هم باید تعیین تکلیفی با وی صورت گیرد، وظیفه کمونیستهاست و نه امپریالیستها!! این دیر از خواب پا شدن مصلحتی، در شرایط سر و صدای طغیان مردم شوروی در دفاع از خدمات استالین به سوسیالیسم و طبقه کارگر، سرشار از ایراد و ریاکاری است. آنها هنوز در پی آرایش رویزیونیسم اند و برای کشف حقیقت به جای رفتن به ریشه ها به شکل چسبیده اند و اساس اتهامات رویزیونیستها در مورد رفیق استالین و دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی را پذیرفته اند. آنها هنوز نیز حاضر نیستند، بپذیرند که این اتهامات در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی از جانب خروشچف سرهمبندی و پخش شد و نه از جانب امپریالیستها. پس از آن بود که امپریالیستها با داده های خروشچف برای خویش سرمایه سیاسی و تبلیغاتی ساختند و ضد انقلاب مجارستان را براه انداختند.

آری کنکاش در یافتن این یا آن خطای حزب در دوران خمینی و بعد از آن، دیدن درخت و ندیدن جنگل است. این نوع برخورد کمی بدرک حقایق نمی کند، باید درک کرد که این حزب در متن سیاست دفاع از منافع برادر بزرگ شنا می کرد و رفتارش تنها در این ارتباط قابل توضیح و تفسیر منطقی است و این خط مشی و درک، مانند یک خط قرمزی در تائید این سیاست از روز اول تا به آخر کاملاً برجسته است. آنها به عنوان آلت فعل منافع امپریالیسم شوروی در ایران و تامین منافع استراتژیک آنها در میهن ما عمل می کردند. حمایت و توجیه همه جنایات خمینی و جمهوری اسلامی، سرکوب مبارزه طبقاتی از آن جهت لازم بود، زیرا که جبهه جنوبی شوروی را در مقابل با رقیب امپریالیستش در امن و امان نگهداشت. حزب توده نقش عامل انقیاد ملی را به عهده می گرفت و در این جهت تلاش می کرد. تنها از این منظر است که موضعگیریهای این حزب قابل توضیح و تفسیر و بدون تناقض بوده و در یک سیستم بسته منطقی می تواند بگنجد. اگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل ولایت فقیه به توان ده نیز نوشته می شد، "حزب توده ایران" بر آن صحنه می گذارد، زیرا مسئله "حزب توده ایران" فقط تامین امنیت مرزهای جنوبی شوروی بود و نه منافع مبارزه طبقاتی و ملی در ایران. زمانی که قانون قصاص، اصل و اساس دستگاه قضاوت و داوری قرار گرفت و این خود حتی یک گام هم از شیوه قضاوت در زمان شاه عقب مانده تر بود، "حزب توده ایران" غری به آن زد و زبان به انتقاد و پند و اندرز گشود، ولی لحظه ای هم در دفاع از جمهوری اسلامی درنگ نکرد. سیاست آنها انتقاد بی اثر برای ثبت بر روی صفحه بی ارزش کاغذ و استناد بعدی به "موضعگیری درست" در توجیه تاریخی عملشان بود، ولی "موضعگیری درست" با هدف درج بر صفحه کاغذ، چنانچه مبارزه ای برای تحقق این "موضعگیری درست" در کار نباشد، فاقد ارزش عملی در اجتماع است. آرایش نمایشات میلیونی و توده ای بر ضد این جنایاتی که در شرف وقوع بود، تا این مصوبات عملی نشود، جایش در عرصه عملی خالی بود. حزب به مصداق آفتابه لگن صد دست شام و نهار هیچی، عمل می کرد و انتقاد بر کاغذ را همه چیز و مبارزه در عمل را برای تحقق انتقاد هیچ چیز بود.

در یک کلام مدعی بود: ما برای بستن دهان منتقدین، زبان دراز انتقاد در دهان داریم، ولی برای تحقق آرمانمان مبارزه نمی کنیم و اجازه می دهیم ضد ارزشها نیز متحقق شوند و ما خود به آنها تمکین می کنیم. آیا این است وظیفه حزبی که خود را رهبر مبارزه خلق جا می زند؟

سراسر نشریات حزب توده سرشار از این انتقادات بی پشتوانه ولی سراسر اعمالش حمایت آشکار و همدستی با پشتوانه از رژیم جمهوری اسلامی بود. آنها هر جا پای جنایات اوباش حزب الهی به میان می آمد و حتی خود آنها را هدف قرار می داد با الهام از همان سیاست اساسی حمایت از شوروی خویش، آنرا ناشی از خرابکاری "مائوئیستها" جا می زدند و... این سیاست اپورتونیستی و رویزیونیستی و ریاکارانه تا به امروز نیز در این حزب جا و مکانی دارد.

رویزیونیسم معاصر بسیاری از احزاب را یا مستقیماً به عامل بورژوازی خودی در ممالک پیشرفته امپریالیستی بدل کرد و یا در کشورهای زیر سلطه آنها را به سمت عوامل انقیاد ملی پیشبرد. "حزب توده ایران" مأمور تامین منافع سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران بود و با فروپاشی شوروی، با سرکوب خونین اش توسط خمینی، همان ماری که در آستین پرورانده بودند، به منجلاب خیانت ملی و طبقاتی در افتاد. این حزب هرگز قادر نخواهد شد از این منجلاب بدر آید. تنها راه نجات آن اعتراف به اشتباهات گذشته، اعلام وفاداری به مارکسیسم لنینیسم و طرد رویزیونیسم و خط مشی ضد کمونیستی جهانی خروشچف است. آنها باید بپذیرند که در برخورد به شخصیت تاریخی رفیق استالین و سی و چند سال ساختمان عظیم سوسیالیسم، در کنار رویزیونیستهای خروشچف و امپریالیستها و تروتسکیستها و همه دشمنان سوسیالیسم قرار داشتند. تنها یک انتقاد از خود صمیمانه است که افراد و گروه ها را از خطای مجدد مصون می دارد و موجب می شود که با درکی عالیتر به صفوف مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بپیوندند. وصله پینه کردن بر پیکر حزبی ورشکسته و سوسیال دموکرات و یا آرایش یک امپراتوری امپریالیستی فروپاشیده دردی را هرگز دوا نخواهد کرد. کسی که این اصول را نفهمد و هضم نکند، بدنبال درمان نیست، بدنبال توجیه است و این توجیهات اختراعی همیشه توجیهات جدید می طلبد. بیائیم بدانند مبارزه طبقاتی وفادار باشیم و با دشمنان طبقه کارگر در هر سطحی که باشند به مبارزه بر خیزیم و از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم دفاع کنیم. اعتراف به اشتباه و تصحیح آن نشانه ضعف نیست، نشانه قدرت و ایمان است، نشانه بزرگی و احساس مسئولیت کمونیستی است. نام افراد را کسی بخاطر نخواهد سپرد و رفتنی هستند، ولی اثرات جنبش قدرتمند کمونیستی و تاثیراتش را در زندگی طبقه کارگر همه نسلهای آینده ایران احساس خواهند کرد و این است که مهم است و باید الهامبخش ما باشد.

در توفان شماره ۷ تحت عنوان "حزب توده ایران" می آید:

"در پیرامون ماهیت حزب توده ایران و نقش آن در جریان سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ قضاوتها و ارزیابیهای گوناگون شده است. حزب توده ایران در واقع از دو جهت راست و "چپ" مورد حمله قرار می گیرد. و ماهیت آن به مثابه حزب طبقه کارگر و نقش سازنده و انقلابی آن به استناد این یا آن نوشته، این یا آن عمل بکلی نفی می شود. این شیوه ارزیابی اگر از سرچشمه ضد کمونیسم آب نخورد بدون شک ناشی از قضاوت یک جانبه، ذهنی و احساساتی است به همین جهت دور از واقعیت و حقیقت است.

پیش از آغاز بحث لازم است یک نکته اساسی را روشن ساخت، نکته ای که بسیاری نادیده می گیرند یا به آن اهمیتی که شایسته است نمی دهند، و یا اساس از درک اهمیت آن عاجزند. در تاریخ حیات حزب توده ایران دو مرحله را باید از یکدیگر تمیز داد، دو مرحله ای که از ریشه و اساس با یکدیگر متفاوت اند. مرز میان این دو مرحله را دقیقاً نمی توان تعیین کرد تنها به این علت که گذار از یک مرحله به مرحله دیگر نه بیک بار بلکه بتدریج صورت گرفته است. نخست مرحله ای که از آغاز تاسیس حزب تا زمان ظهور اختلافات در جنبش کمونیستی جهانی ادامه می یابد و تقریباً بیست سال زندگی حزب را در بر می گیرد. در طول این مرحله حزب توده ایران علی رغم تمام اشتباهاتی که دارد و یا اشتباهاتی که به حساب او می گذارند، خصوصیات حزب طبقه کارگر را حفظ می کند. دوم مرحله ای که طی آن دستگاه رهبری حزب در سرانجام رویزونیسم فرو می غلند و از مارکسیسم لنینیسم روی می گرداند. این مرحله از کنگره بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز می گردد، بتدریج تکامل می یابد و در پلنوم یازدهم که رویزونیسم و اپورتونیسم جهانی و خط مشی رسمی اعلام می گردد به سرحد کمال خود می رسد و از آن پس هم چنان ادامه می یابد. در این مرحله حزب خصوصیات حزب طبقه کارگر را از دست می دهد و بیک حزب رفرمیست تبدیل می گردد. در این مرحله است که عناصر وفادار به آرمانهای طبقه کارگر که هیچگونه امکانی برای جلوگیری از دگرگونی حزب و باز گرداندن آن به راه طبقه کارگر در برابر خود نمی بینند ناگزیر از دستگاه رهبری می برند و کوشش خود را در راه احیاء حزب طبقه کارگر مصروف می دارند تا با آموختن از گذشته، سنتهای انقلابی حزب را دنبال کنند. با این ترتیب روشن است که برای ما مارکسیست لنینیست ها مساله "بریدن از گذشته حزب" و استغفار از عضویت و فعالیت در آن چیزی که مورد نظر و علاقه شاه، ارتجاع و سازمان امنیت ایران است، مطلقاً مطرح نیست. بلکه ادامه حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر ایران مطرح است. خطاست اگر بریدن از دستگاه رهبری را که اکنون از مواضع ایدئولوژیک و سیاسی طبقه کارگر روی برتافته با بریدن از حزب توده ایران یکی بدانیم. اگر کسی از حزب توده ایران بریده باشد بیقین ما نیستیم، دستگاه رهبری است. ما خود را ادامه دهنده، حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران می شماریم. اما ادامه حزب توده ایران به هیچوجه به معنی تکرار اشتباهات گذشته این حزب نیست. به معنی ادامه خدمات و جنبه های مثبت فراوان این حزب و احتراز از خطاهای آن است. بدیهی است ما هرگز دعوی آن نداریم که در فعالیت کنونی و آینده خود مرتکب اشتباهاتی نخواهیم شد. فقط کسانی که به غرنجی مسایل اجتماعی و دشواری حل آنها آگاهی ندارند یا آنکه خود را در زمره نوابغ می شمردند می توانند خویشتن را مصون از لغزش و اشتباه بدانند و با گستاخی مدعی شوند که تنها کسانی هستند که توانسته اند تئوریهای علمی را بر واقعیت جامعه ایران انطباق دهند. ما خود را در عداد این مردمان نمی گذاریم.

پس از ذکر این مقدمه اکنون بپردازیم به اصل مطلب.

آیا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران بوده است؟

در پاسخ این سوال:

عده ای بر آنند که حزب توده ایران نه تنها اکنون حزب طبقه کارگر نیست، بلکه هیچگاه حزب طبقه کارگر نبوده است. چه دلایلی بر این ادعا اقامه می شود بدرستی معلوم نیست، ولی مسلم است که این دوستان وجود مراحل دو گانه را در تاریخ حزب توده ایران نمی بینند، چنانکه وجود چنین مراحل را در تاریخ زندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی نمی پذیرند. برای آنها حزب توده ایران همان بود که هست. اگر امروز این حزب را نمی توان حزب طبقه کارگر نامید، دیروز هم حزب طبقه کارگر نبوده است. مشخصات کنونی آن بهیچوجه عارضه ای که گریبان حزب و رهبری آنرا پس از مهاجرت و یا بویژه در سالهای اخیر گرفته باشد نیست، بلکه خصلت ذاتی حزب و رهبری آنرا تشکیل داده و از آغاز حیات تا کنون مشخصه اصلی آن بوده است.

در مقابل این نفی مطلق خصلت حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر، نظر رویزونیستهای حزب توده ایران قرار می گیرد. اینها بر آنند که حزب توده ایران در گذشته حزب طبقه کارگر ایران بوده و اکنون نیز خصلت خود را همچنان حفظ کرده است. برای اینها حزب توده ایران همان است که بود. اینها نیز در واقع وجود دو مرحله متمایز را در تاریخ حزب توده ایران انکار می کنند، اینها نمی بینند و نمی خواهند ببینند که چگونه از راه طبقه کارگر دور افتاده اند و چگونه خصلت انقلابی حزب به خصلت رفرمیستی تبدیل شده است، اینها دیگران را به "ضد توده ای" متهم می سازند حال آنکه خود آنها به ضد حزب توده ایران برخاسته و حزب را از محتوی انقلابی آن تهی ساخته اند.

اما بنظر ما حزب توده ایران در مرحله نخست حیات خود بدون شک حزب طبقه کارگر ایران بوده است. زیرا اولاً جهان بینی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار داد و هیچگاه از اشاعه آن باز نایستاد و افراد و کادرهای خود را با این جهان بینی پروراند تا نایب مبارزه با امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی، مبارزه بخاطر برچیدن مناسبات نیمه فئودالی در ده و رهائی دهقانان، مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک و دفاع از منافع طبقات زحمتکش در سرلوحه رهنمودهای سیاسی حزب جای گرفت و ثالثاً سازمانی حزبی از بالا تا پائین بر اساس اصل مرکزیت دموکراتیک شکل می گرفت. بالاخره فراموش نکنیم که حزب توده ایران به مثابه حزب کمونیست ایران از طرف احزاب کمونیست جهان برسمیت شناخته شده بود و یکی از اعضای خانواده احزاب کمونیست بشمار می رفت.

اگر اکنون کسانی پیدا می شوند که این واقعیات را نادیده می گیرند در واقع خواست خود را به جای واقعیات می نشانند. انکار خصلت کمونیستی حزب توده ایران در نخستین مرحله حیات آن ناشی از ذهنی گری است و بهیچوجه با حقیقت وفق نمی دهد.

از پاره ای نوشته ها و گفته ها چنین بر می آید که حزب توده ایران گویا حزب طبقه کارگر ایران نبوده است به این علت که در کار خود نواقص و معایب بسیاری داشته، اشتباهات بزرگی مرتکب شده، به راست و به چپ دویده و پاره ای مسایل مهم را بدست فراموشی سپرده است و از این قبیل. اما دارندگان این نظریات محیطی را که در آن حزب توده پدید آمده و رشد کرده از دیده فرو می گذارند. آنها حزب توده را از دیدگاه امروزی خود قضاوت و ارزیابی می کنند، در حالیکه برای قضاوت هر پدیده اجتماعی باید آنرا در چهارچوب شرایط پیدایش و تکامل آن پدیده سنجید و نه در خارج از آن، آنها فراموش می کنند که حزب مانند انسان پس از پیدایش و پیش از آنکه به مرحله بلوغ برسد دوران کودکی خود را می گذراند. حزب توده ایران نیز با توجه به وضع کشور پس از بیست سال دیکتاتوری فاشیستی رضا خان، نمی توانست چنین دورانی را نه پیماید. در طول این دوران حزب هنوز مارکسیسم لنینیسم را بدرستی فرا نگرفته بود، محیط و

ساختمان اجتماعی خود را بدرستی نمی شناخت، از انطباق صحیح مارکسیسم لنینیسم بر شرایط ایران ناتوان بود، در پراتیک مبارزه سیاسی و اجتماعی تجربه نداشت. در چنین شرایطی حزب نمی توانست از خطا و اشتباه مصون بماند. نواقص و اشتباهات حزب در دوران کودکی اختصاص به حزب توده ایران ندارد. لنین در اثر داهیانه خود "بیماری کودکی کمونیست" برخی معایب ناشی از دوران کودکی کمونیست را تشریح کرده است. مائوتسه دون دوران کودکی حزب کمونیست چین را اینگونه توصیف می کند: "حزب در آن دوران هنوز دوران کودکی خود را طی می کرد... شرایط تاریخی و اجتماعی چین را خوب نمی شناخت، از ویژگی ها و قانون مندیهای انقلاب چین زیاد آگاه نبود، هنوز درک کامل و واحدی از تئوری مارکسیسم لنینیسم و پراتیک انقلابی چین نداشت... طی این دوره سازمانهای حزبی رشد و نمو کرد ولی نا استوار ماند. اعضاء و کادرهای حزبی در زمینه ایدئولوژی و سیاسی بهیچوجه قوی نبودند. اعضاء تازه حزب بسیار بودند ولی حزب به آنها آموزش لازم مارکسیستی-لنینیستی نداده بود... سودجویان فراوانی خود را بدرون حزب انداخته بودند ولی اخراج نشده بودند، حزب در پیچ و خم توطئه ها و دسایس دشمنان و متحدین آنها گیر کرده بود ولی هشیاری نشان نمی داد... همه این حقایق از عدم تجربه از عدم شناسائی عمیق در باره انقلاب، از ناتوانی در آمیختن تئوری مارکسیسم لنینیسم با پراتیک چین ناشی می گردید. در پایان این دوره نیز بر اثر راستروی حزب به رهبری چن دو سیو انقلاب با شکست مواجه گردید". تمام آن معایب و اشتباهاتی که به استناد آنها خصلت کمونیستی حزب توده ای ایران در مرحله نخست حیات آن انکار می شود در واقع تظاهرات دوران کودکی این حزب به مثابه حزب طبقه کارگر ایران است. ماهیت حزب طبقه کارگر از روی نواقص و اشتباهات آن، از روی شکستها و پیروزی های آن تعیین نمی شود. ملاک تشخیص همان سه خصیصه ای است که در فوق بدان اشاره کردیم.

گذشته از موضوع ماهیت، در مورد نقش حزب توده ایران در سالهای پس از شهریور گاهی مطالبی عنوان می گردد که منطبق با حقیقت نیست. در اینجا حزب توده ایران نه بطور عینی و نه بر اساس واقعیات تاریخی بلکه بطور ذهنی و یکجانبه و بر اساس تمایلات و اراده شخصی مورد قضاوت قرار می گیرد. گاهی کار مبالغه به جایی می رسد که مبارزه حزب توده ایران با امپریالیسم و ارتجاع ایران "به سرکردگی شاه" نیز نفی می شود. این شیوه ارزیابی نقش حزب توده ایران جدی نیست، علمی نیست، افسانه ای است که کسی جز آفرینندگانش به آن باور ندارند، شاید خود آنها نیز بدان باور نداشته باشند.

حزب توده ایران علی رغم اشتباهات سنگینی که در بعضی موارد مرتکب شده، علی رغم معایب و نواقصی که در آن وجود داشته در مبارزه با امپریالیسم، در مبارزه با هیئت حاکمه ایران، در مبارزه با شاه و دربار یا به عبارت دیگر در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی خلق ایران نقش برجسته ای بازی کرده است.

حزب توده ایران در مبارزه به خاطر آزادیهای دموکراتیک از هیچ کوششی فروگذار نکرد، حزب توده ایران تنها حزبی بود که توده های کارگر و دهقان را بسیج کرد و آنها را به صحنه مبارزه کشانید، به آنها درس مبارزه آموخت و از حقوق و منافع آنها بی چون و چرا دفاع کرد، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی آنها را وجهه همت خود قرار داد، حزب توده ایران تنها و اولین حزبی بود که زنان یعنی نیمی از جمعیت کشور را برای نیل به تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی با مردان متشکل ساخت و به مبارزه کشانید.

حزب توده ایران وظیفه انترناسیونالیستی خود را در دفاع از اتحاد جماهیر شوروی به مثابه یگانه کشور سوسیالیستی و دژ انقلاب و سوسیالیسم و سپس دفاع از اردوگاه سوسیالیسم و دفاع از نهضت‌های نجاتبخش را هرگز از یاد نبرد. در دوران پس از شهریور، حزب توده ایران یگانه حزبی است که اندیشه های مارکسیسم لنینیسم را در ایران اشاعه داد، حزب توده ایران در اشاعه فرهنگ نو و مترقی سهم بسزائی دارد... اینها است رئوس کارنامه حزب توده ایران که مانند خطوط قرمزی در سراسر مرحله نخست حیات آن به چشم می خورد و ورود در جزئیات آنها از حوصله این مقاله بیرون است. با چنین کارنامه ای است که حزب توده ایران توانست اعتماد طبقه کارگر ایران و توده های دهقانان و روشنفکران را بخود جلب کند و در عرض مدت کوتاهی به بزرگترین حزب و تشکیلات سیاسی ایران تبدیل گردد و این حقایق روشن تاریخی را با هیچ چیز نمی توان پوشانید. در میان خدمات و اشتباهات حزب توده ایران آنچه عمده است خدمات آنست.

برخی ما را ملامت می کنند که چرا از "افتخارات و سنن انقلابی حزب توده ایران" سخن به میان می آوریم. البته بر کسانی که با نهضت کارگری کشور ما سر سازگاری ندارند سخن از افتخارات و سنن حزب توده ایران گران می آید. ولی این افتخارات و سنن انقلابی به ما اعضای ساده حزب الهام می دهد و در مبارزه نیرو می بخشد. این افتخارات و سنن انقلابی متعلق به این یا آن شخص معین، این یا آن گروه معین نیست، متعلق به حزب است. رفیق شهید سرگرد بهزاد در آخرین لحظات حیات خود می گوید: "افتخار دارم که به خاطر ملت ایران و در راه حزب پر افتخار توده ایران محکوم و تیرباران شوم". رفیق شهید جمشیدی در پاسخ این سؤال که هدف سازمان نظامی حزب توده ایران چه بود چنین پاسخ می دهد: "حکومت توده ای که به حکومت دموکراتیک توده ای نظیر حکومت چین منتهی شود". رفیق شهید وکیلی در پاسخ این سؤال که آیا شما با شخص شاه مخالفید یا با رژیم سلطنت با جرات بی نظیری جواب می دهد: "من هم با رژیم سلطنت مخالفم و هم با شخص شاه". این فرزندان شایسته خلق ایران مایه افتخار حزب توده ایران در پیشگاه ملت ایرانند. سخنان انقلابی و راه آنان در زمره سنن انقلابی حزب توده ایران است، مایه سربلندی هر توده ای است. چرا نباید سخنان و راه این فرزندان قهرمان خلق را بیاد آورد، چرا نباید از این سخنان الهام گرفت و به راهی که آنها به ما نشان می دهند و به خاطر آن جان خود را نثار کرده اند رفت. آیا فقط به این دلیل که این فرزندان قهرمان اعضای سازمانی بوده اند که وابسته به حزب توده ایران بوده است؟ نه، راه این مردمان شرافتمند در شرایط کنونی راه زحمتکشان، همه نیروهائی است که به خاطر آزادی و استقلال ایران بپاخاسته اند و می خواهند مبارزه را تا پایان ادامه دهند.

آیا بهتر نیست همه با هم در این راه گام برداریم؟"

توفان این مقاله را در برخورد به دو مرحله تاریخی حیات حزب توده ایران در سال ۱۳۴۶ نوشت و روشن کرد که باید میان مرحله نخست کمونیستی و مرحله دوم رویزیونیستی حیات این حزب تفاوت ماهوی قابل شد. "حزب توده ایران" در مرحله نخست زندگیش علی رغم همه کاستی ها به راستی ستاد فرماندهی طبقه کارگر ایران و ابزار مهم مبارزه طبقاتی بود، درحالیکه در مرحله دوم زندگیش که به سرانجامش رویزیونیسم خروشچفی در غلتید و نظریه های رویزیونیستی را خط مشی اعتقادات و اعمال خویش قرار داد، به آلت سازش

طبقاتی و همدستی با امپریالیسم جهانی بدل شد. کسی که قادر نباشد این دو مرحله را با اتکاء به دانش مارکسیستی لنینیستی از هم تمیز دهد، طبیعتاً در ارزیابیهای خویش دچار اشکال خواهد بود.

جریانهای "انقلابی نما" با ماهیت خرده بورژوائی بودند که با دست سرسپردگان رویزیونیسم شوروی در ایران بوجود آمدند و از موضع "چپ" به "حزب توده ایران" حمله می کردند. فراموش نکنیم که رویزیونیسم دشمن جنبش کمونیستی در حال و گذشته بود و می خواست و می خواهد که همه جنبش کمونیستی و دستاوردهای آن را تخطئه کند. همه چیز را خراب کند، سنن انقلابی این جنبش را آلوده کند تا الهامبخش کسی در آینده نباشد. یاس را حاکم گرداند و باین جهت از هر سلاح "چپ" یا راست استفاده می کند.

این جریانهای خرده بورژوائی به جای مبارزه با رویزیونیسم "حزب توده ایران"، که بیک مبارزه حیاتی و ممانتی در جنبش کمونیستی ایران و جهان بدل شده بود، پرچمی برای چنگ انداختن در گذشته و انحراف مبارزه ضد رویزیونیستی به صورت زیر اختراع کرده بودند: "پیش به سوی مبارزه با اپورتونیزم تاریخی حزب توده ایران". آنها با این تئوری من در آوردی منبع همه اشتباهات خویش را به گردن "اپورتونیزم تاریخی حزب توده ایران" می افکنند، زیرا به دروغ و یا مبالغه آمیز، مدعی بودند، که اعضاء و رهبران ما، همه از دل "حزب توده ایران" بیرون آمده اند و لذا "بیماریهای" آن حزب را با خود حمل می کنند. بتدریج آنها دچار بیماری هائی شدند که در تمام طول زندگی پر افتخار "حزب توده ایران"، در دوران نخست فعالیتش، محلی از اعراب نداشت. این جریانهای خرده بورژوازی که تاریخی مملو از آشفته فکری، سرگردانی، ماجراجویی، نوسانات سرسام آور و خیانت طبقاتی و ملی دارند، مدعی بودند: بدون بررسی همه جانبه تاریخ گذشته "اپورتونیزم تاریخی حزب توده ایران"، امکان هیچ مبارزه موثری وجود ندارد. خود آنها نه تنها گامی در راه روشن شدن این تاریخ نگذارند، بلکه بی سر و صدا این ادعاهای خویش را، بدون یک برخورد منتقدانه کمونیستی بکناری گذاشتند و پس گرفتند. امروز شما از این پرچم جنجالی سالهای اواخر ۶۰ و ۷۰ میلادی، خبری نمی بینید. دیگر حاملین آن مدعی نیستند، که پیشرفت امر مبارزه حال، به بررسی همه جانبه و عمیق این "اپورتونیزم تاریخی" مربوط است، زیرا اگر چنین بود امروز هم باید با همان پرچم به میدان می آمدند تا راه مبارزه را روشن و هموار سازند. ولی امروز تمسخر تاریخ را بدرقه راه خود دارند و صدمات بیشماری را که از این طریق به جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران زدند بیدک می کشند. این جریانهای خرده بورژوازی حاصلی جز صدمه به جنبش کمونیستی ایران نداشتند و حتی نتوانستند گل کوچکی به سر جنبش کمونیستی ایران بزنند و نقش موثری در تحولات درون ایران بازی کنند و مهر خویش را بر جنبش کمونیستی ایران بکوبند. تاریخ آنها مملو از غلو و ادعاهای کاذب است. آنها دیگر جرات ندارند نقش تاریخی خویش را با نقش موثر و پرافتخار و تاریخساز "حزب توده ایران" در دوران نخست حیاتش مقایسه کنند. هر کس که از ارزیابی مبتنی بر مارکسیسم لنینیسم دور بیفتد، به همین جا سقوط می کند.

امروز هم هنوز رویزیونیسم حاکم بر "حزب توده ایران" که آنرا به سایر جریانهای چریکی سرایت داده اند، از عوامل مهم انحراف در جنبش کمونیستی و آشفته فکری و سردرگمی در میان طبقه کارگر و روشنفکران آن است. هنوز هم مبارزه با رویزیونیسم در اشکال اساسی آن در دستور کار حزب کار ایران(توفان) به مثابه ادامه دهنده راه "حزب کمونیست ایران"، "حزب توده ایران" در دوران نخست حیاتش و "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" قرار دارد. کسانی که جای مبارزه با رویزیونیسم را با تئوری من در آوردی "مبارزه با اپورتونیزم تاریخی حزب توده" عوض کردند و حزب توده را از زیر ضربات افساء گرانه با به انحراف کشاندن مسیر مبارزه و حتی در خدمت تائید آنتی کمونیستها، بدر آوردند، روز به روز بیشتر تحلیل می روند و کفاره سیاستهایی را می دهند که نابخردانه برگزیدند. ولی آنان که بهر ترتیب، در مصاف با رویزیونیسم خروشچفی با تاخیر به میدان آمده اند، در صف یاران طبقه کارگر قرار دارند و مسلماً جایشان در کنار سایر توفانی هاست.

حزب کار ایران(توفان)

پانزده بهمن ماه هزار و سیصد و نود

www.toufan.org

toufan@toufan.org